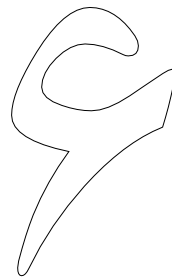


اشغال عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۱) از دیدگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل خردگرایی واقع‌بینانه در برابر انسان‌گرایی فمینیستی

محمد مهدی مظاهری *

اعظم ملایی **



* محمد مهدی مظاهری استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان می‌باشد.

mmmazaheri@hotmail.com

** اعظم ملایی دارای درجه دکتری روابط بین‌الملل می‌باشد.

تاریخ تصویب: ۹۰/۱۲/۴

تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۷

فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۹۶-۱۶۹.

چکیده

در پی حمله نظامی ایالات متحده آمریکا و کشورهای متحد آن به عراق در سال ۲۰۰۳، مجموعه‌ای از خشونت‌ها و درگیری‌های قومی - مذهبی و عملیات‌های تروریستی متعدد در این کشور صورت گرفت که تا به امروز نیز ادامه دارد. در این مقاله با کمک گرفتن از دو تئوری واقع‌گرایی و فمینیسم به بررسی علمی پیامدهای جنگ عراق پرداخته شده است. هدف این مقاله روشن ساختن این مسئله است که دو نظریه واقع‌گرایی و فمینیسم چگونه نتایج اشغال عراق را تحلیل می‌کنند و کدامیک قدرت تبیین بهتری دارند. نویسندگان پس از بررسی دیدگاه‌های این دو نظریه روابط بین‌الملل به این نتیجه رسیده‌اند که رویکرد واقع‌گرایی در زمینه مباحث خرد‌گرایی (سود و هزینه)، توازن قوای منطقه پس از اشغال و قدرت و منافع آمریکا در جنگ عراق از توان تحلیلی بالایی برخوردار است. فمینیسم نیز به لحاظ هستی‌شناسی و روش‌شناسی خاص خود که باعث توجه به نقش افراد و گروه‌های قومی - مذهبی و همچنین مباحث جنسیتی و اخلاقی در جنگ عراق می‌گردد، توانایی تبیین بخشی از نتایج جنگ عراق را دارد که از دیدگاه واقع‌گرایان پنهان می‌ماند.

واژه‌های کلیدی: فمینیسم، توازن قوا، نگرش اندرونی - بیرونی، دولت کارآمد

مقدمه

در پی حمله نظامی ایالات متحده آمریکا و کشورهای متحد آن و پیروزی گسترده و سریع السیر نیروهای ائتلاف در سرنگون کردن رژیم بعث بخشی از قدرت در اداره امور عراق به دولت موقت عراق محول شد. نیروهای اصلی اشغال کننده عراق شامل ارتش کشورهای ایالات متحده آمریکا، پادشاهی متحده انگلستان و لهستان بودند، اما ۲۹ کشور دیگر از جمله ژاپن، کره جنوبی، اسپانیا، ایتالیا و غیره با فرستادن بخشی از نیروهای نظامی و لجستیکی خود به همراهی با نیروهای ائتلاف در اشغال نظامی عراق پرداختند. همچنین برخی شرکت‌های پیمانکار تأمین نیروی نظامی و امنیتی با فرستادن ده‌ها هزار نفر از سربازان خود که دارای تابعیت کشورهای مختلف دنیا بودند، مسئولیت تأمین امنیت بخش‌های وسیعی از مراکز زیرساختی عراق، به خصوص در زمینه تأمین امنیت چاه‌های نفتی و مراکز پتروشیمی عراق را بر عهده گرفتند.

پس از این پیروزی برق آسا که در قالب استراتژی مبارزه با تروریسم دولت بوش انجام شد، دولتمردان کاخ سفید امیدوار بودند در مدت کوتاهی با ایجاد ثبات نسبی در عراق و روی کار آمدن دولت این کشور بتوانند علاوه بر تحقق اهداف خود، حضور نظامی خود را نیز در عراق کاهش دهند. با این حال، با گذشت ده سال از حضور نظامی آمریکا در عراق و روی کار آمدن دولت جدید، هنوز بی ثباتی در این کشور ادامه دارد. بنابراین، امروزه بسیاری از محققان و پژوهشگران روابط بین‌الملل با این سؤال اصلی مواجهند که حمله آمریکا به عراق چه پیامدها و دستاوردهایی را به دنبال داشته و تا چه اندازه موفق بوده است؟

بر این اساس نویسندگان حاضر کوشیده‌اند تا با کمک گرفتن از دو نظریه مختلف



روابط بین‌الملل به بررسی علمی نتایج جنگ عراق بپردازند. هر چند تجزیه و تحلیل پیامدهای جنگ عراق از منظر نظریه‌های گوناگونی امکان پذیر است، اما فرضیه اصلی این تحقیق از این قرار است که «نظریه‌های واقع‌گرایی و فمینیسم به دلیل مباحث هستی‌شناسی و روش‌شناسی خاص خود به خوبی قابلیت تبیین پیامدهای جنگ عراق و پوشش نقاط ضعف یکدیگر را دارا می‌باشند». بنابراین، در این تحقیق ابتدا از زاویه دید واقع‌گرایی به نتایج جنگ عراق نگریسته می‌شود و سپس تلاش می‌شود تا با طرح دیدگاه‌های فمینیستی، جنبه‌های تاریک و ناپیدای این جنگ که از دید واقع‌گرایان پنهان می‌ماند نیز مورد توجه و بررسی قرار گیرند. در این تحقیق، از روش تحلیلی-تفسیری و منابع کتابخانه‌ای و مقالات اینترنتی استفاده شده است.

۱. پیامدهای جنگ عراق

درباره جنگ عراق و پیامدهای ناشی از آن که بحران کنونی این کشور را رقم زده است، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. سقوط نظام بعثی در آوریل ۲۰۰۳ به عنوان مهمترین دستاورد حمله نظامی به عراق، پیامدهای متفاوتی را در عرصه داخلی و منطقه‌ای عراق داشته است. در عرصه داخلی، ایجاد یک ساختار سیاسی جدید بر اساس مشارکت تمامی اقوام و گروه‌های اجتماعی و به دنبال آن ایجاد یک دولت سرمشق بر مبنای قواعد و شیوه‌های دموکراتیک، مبنای کار قرار گرفت. در دوره جدید، انتخابات مختلفی از جمله مجمع ملی انتقالی، همه‌پرسی قانون اساسی و همچنین مجلس نمایندگان برگزار شده است.

با وجود این، تعارضات و اختلافات موجود در اهداف و منافع گروه‌های اجتماعی، فقدان سنت مدنی دموکراسی و سهم‌دهی در عرصه قدرت و ذهنیت، چندین دهه حاکمیت استبدادی در عراق، سابقه حل و فصل اختلافات با استفاده از ابزار زور و خشونت از سوی حکومت و گروه‌های غیر حکومتی و مداخله عوامل و بازیگران خارجی در منازعات درونی عراق، به عدم موفقیت کامل روند دولت-ملت‌سازی در عراق و استفاده فزاینده از خشونت منجر شده است. خشونت گروهی و فرقه‌ای باعث شکست تلاش‌های گوناگون برای مدیریت روند سیاسی و شرایط امنیتی عراق شده است و حس تنفر و انتقام‌جویی در بین گروه‌های قومی -

مذهبی مختلف در حال افزایش است (Lynch, 2006).

در عرصه منطقه‌ای، ایالات متحده آمریکا، کشورهای عربی، ترکیه و ایران به عنوان اصلی‌ترین کشورهای ذینفع در جریان تحولات عراق، هر کدام دارای اهداف و منافع در عراق هستند و با گروه‌های مختلفی پیوند و همگرایی دارند. آمریکا خواستار ایجاد توازن قوا بین گروه‌های عراقی و ممانعت از تسلط یک گروه و هدایت روند سیاسی توسط آن، حمایت از گروه‌های سکولار-لیبرال در مقابل گروه‌های اسلام‌گرا به ویژه اسلام‌گرایان شیعی متمایل به ایران و ایجاد دولتی میانه رو و سازگار با منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه است (اسدی، ۱۳۸۴: ۱۸۷).

ترکیه، سوریه و ج.ا. ایران در خصوص افزایش قدرت کردها و احتمال استقلال کردستان در آینده و پیامدهای آن برای امنیت داخلی خود نگران هستند. منافع ایران در شکل‌گیری نظامی با ثبات، یکپارچه و غیر نظامی در عراق و افزایش قدرت شیعیان این کشور قرار دارد. اما افزایش قدرت و خود مختاری نسبی کردهای عراق در راستای منافع و امنیت ملی ایران نیست. همسایگان عرب عراق به همراه سایر کشورهای عربی چون مصر و بحرین شکل‌گیری یک نظام دموکراتیک یا حاکمیت اکثریت شیعی را در جهت تضعیف اعراب سنی به عنوان متحدین طبیعی خود در عراق و افزایش قدرت منطقه‌ای شیعیان تلقی می‌کنند (Beehner, 2006).

با توجه به مباحث فوق، هدف این مقاله روشن ساختن این مسئله است که دو نظریه واقع‌گرایی و فمینیسم چگونه پیامدهای حمله به عراق را تحلیل می‌کنند. در هر مورد، نخست به صورت مختصر به اصول نظری هر یک از این نظریه‌ها اشاره می‌شود، سپس مفهوم بندی و یا ارزیابی آنها از نتایج جنگ عراق مورد بررسی قرار می‌گیرد و به تناقضات و مشکلاتی اشاره می‌شود که ممکن است هر یک در تحلیل پیامدهای اشغال عراق با آنها مواجه شوند.

۲. رویکرد واقع‌گرایانه

۲-۱. نحله‌های مختلف واقع‌گرایی

واقع‌گرایی از نظریه‌های اصلی در علوم اجتماعی است که تحت عناوین مختلف در تمامی رشته‌های مربوط مطرح می‌شود. در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز از آن

به عنوان واقع‌گرایی سیاسی نام برده‌اند. هر چند در متون مختلف روابط بین‌الملل برخی اصول کلی همچون دولت محوری، تأکید بر امنیت، توازن قدرت و غیره را از جمله اصولی می‌دانند که مورد پذیرش تمام کسانی است که خود را واقع‌گرا می‌نامند، اما لازم است به برخی تفاوت‌های موجود میان آنان نیز اشاره کنیم. واقع‌گرایان به نحله‌های متعددی تقسیم می‌شوند. فرد چرنوف اندیشمند برجسته روابط بین‌الملل آنها را به سه دسته واقع‌گرایان اصیل^۱، واقع‌گرایان ساختاری^۲ (نو واقع‌گرایی) و واقع‌گرایان مردم‌سالار^۳ (نو محافظه‌کاری) تقسیم می‌کند (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۱۲). واقع‌گرایی اصیل به همان برداشت سنتی از واقع‌گرایی اشاره دارد که بر آموزه‌هایی همچون دولت محوری، خردگرایی، اهمیت قدرت و اولویت موضوعات امنیتی تأکید دارند. ماکیاوولی، هابز، مورگنتا از جمله اندیشمندان برجسته این طیف هستند. واقع‌گرایان ساختاری نیز به جای تک‌تک دولت‌ها، نگاه خود را بر روی نظام‌های مرکب از دولت‌ها و اهمیت ساختار متمرکز می‌سازند. کنت والتز اندیشمند برجسته این نظریه محسوب می‌شود. واقع‌گرایان اصیل و نو واقع‌گرایان نهادها و سایر بازیگران غیر دولتی را کم‌اهمیت می‌شمرند. بنابراین، همه دولت‌ها کار ویژه‌های یکسانی دارند: بقا، انباشت قدرت و غیره. از آنجا که این دو رویکرد واقع‌گرایی برای اکثر خوانندگان آشنا به نظریات روابط بین‌الملل، شناخته شده هستند، بیش از این به توضیح آنها نمی‌پردازیم و تمرکز خویش را بر واقع‌گرایی مردم‌سالار قرار می‌دهیم که معمولاً نو محافظه‌کاری خوانده می‌شود و رویکرد دیگریست که واقع‌گرایی را دستمایه قرار می‌دهد. بررسی این رویکرد از آن جهت اهمیت دارد که جورج بوش پسر، رئیس‌جمهور ایالات متحده، و تعدادی از مشاوران بلند پایه وی به شدت تحت تأثیر آموزه‌های آن بوده‌اند. برخی از اندیشمندان سرشناسی که در این طیف از واقع‌گرایی قرار می‌گیرند فرانسیس فوکویاما، رابرت کاگان، چارلز کراتامر، ایروینگ و ویلیام کریستول هستند. پرنفوذترین بازیگران سیاسی هوادار این رویکرد نیز دونالد رامسفیلد، پل ولفوویتز،

-
1. classic realists
 2. structural realists
 3. democratic realists

داگلاس فیت و ریچارد پرل می‌باشند.

واقع‌گرایی مردم سالار در عین اینکه تعدادی از اصول واقع‌گرایی را دستمایه قرار می‌دهد، برخی از اصول اساسی لیبرالیسم یا آرمان‌گرایی را نیز می‌پذیرد. واقع‌گرایان مردم سالار همانند واقع‌گرایان اصیل بر اهمیت قدرت در نظام بین‌الملل و نقش اندک نهادهای بین‌المللی تأکید دارند و دولت را بازیگر اصلی نظام بین‌الملل می‌دانند. فوکویاما در تعریف تفاوت‌های واقع‌گرایی مردم سالار با دیگر نحله‌های واقع‌گرایی به چهار اصل اشاره می‌کند که در شناخت نگرش‌های این طیف اهمیت فراوان دارند: اصل نخست، توجه به مردم سالاری، حقوق بشر و سیاست بین‌المللی دولت‌هاست (برگرفته از لیبرالیسم). اصل دوم، این اعتقاد است که می‌توان از قدرت آمریکا برای مقاصد اخلاقی استفاده کرد (برگرفته از لیبرالیسم). اصل سوم، تردید نسبت به توانایی حقوق و نهادهای بین‌الملل برای حل مشکلات امنیتی جدی است (برگرفته از واقع‌گرایی اصیل و نو واقع‌گرایی). اصل چهارم، بدبینی به مهندسی اجتماعی جاه‌طلبانه است، چرا که چنین تلاش‌هایی اغلب به نتایج غیر قابل پیش‌بینی می‌انجامد (Fukuyama, 2006: 4-5).

پس از آشنایی با رویکردهای مختلف واقع‌گرایی و تفاوت‌ها و نقاط تشابه آنها، در بخش پیش رو به تحلیل نحله‌های مختلف واقع‌گرایی از پیامدهای جنگ عراق می‌پردازیم.

۲-۲. نگاه واقع‌گرایانه به اشغال عراق

هرچند واقع‌گرایان نیروی نظامی را از ابزارهای مشروع برای پیشبرد سیاست‌ها می‌دانند، اما تنها زمانی از کاربرد آن حمایت می‌کنند که موجب تقویت قدرت دولت شود. بر این اساس، بر خلاف تصور رایج، بیشتر واقع‌گرایان اصیل مخالف تهاجم به عراق بودند. البته برخی هم نه به این دلیل که به اصول متفاوتی اعتقاد داشتند بلکه به خاطر باورهای متفاوتی که درباره واقعیت شرایط آغازین تهاجم به ویژه واقعیت‌های مربوط به سودها و هزینه‌های تهاجم داشتند، موافق تهاجم به عراق بودند. با وجود این، اکثریت غالب نظریه‌پردازان واقع‌گرا به ویژه در محیط‌های دانشگاهی مخالف جنگیدن در عراق بودند. یکی از دلایل این امر آن بود

که این گروه منافع برپایی یک مردم سالاری در خاورمیانه را در بهترین حالت ناچیز می‌دانستند و نیز به این خاطر که فکر نمی‌کردند حکومتی که به راستی نماینده مردم عراق باشد، نسبت به آمریکا رفتار دوستانه ای داشته باشد.

از سوی دیگر، واقع‌گرایان اصیل که توجه خود را به دولت ملی به عنوان بازیگر اصلی روابط بین‌الملل معطوف می‌سازند، ملی‌گرایی را دارای قوی‌ترین تأثیر بر اقدامات دولت‌ها می‌دانند. از این رو، میرشایمر به عنوان یکی از مخالفان حمله به عراق با تشبیه عراق به ویتنام معتقد است مردم بیش از آنکه مخالف حکومت ناعادلانه ای باشند که در داخل وجود دارد، با سلطه بیگانگان مخالفند. بنابراین، در عراق نفرت مردم از استیلای بیگانگان غربی و غیرمسلمان بر جامعه خودشان بیش از خرسندی از آزاد شدن از قید حکومت ناعادلانه و خشونت ورز صدام حسین است (Mearshaimer, 2005: 10).

با وجود این، دولت بوش در سال ۲۰۰۱ با گروهی از واقع‌گرایان مردم‌سالار (نومحافظه‌کار) که از زمان حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ طرفدار یورش به عراق بودند، کار خود را آغاز کرد. این گروه از واقع‌گرایان پس از حوادث یازده سپتامبر توانستند واقع‌گرایان اصیل را متقاعد سازند که دولت‌های پشتیبان گروه‌های تروریست به ویژه با در اختیار قرار دادن پناهگاه‌های امن، حمایت مالی و حتی سلاح خطرناکی جدی برای دولت‌ها (آمریکا و متحدانش) پیش می‌آورند. با جمع‌بندی چنین نگرش‌های متفاوتی بالاخره در سال ۲۰۰۳ تهاجم به عراق صورت گرفت و هم‌اکنون با گذشت بیش از ده سال از این جنگ همچنان نگرش‌های متفاوتی نسبت به پیامدهای این جنگ وجود دارد.

با توجه به عدم موفقیت ایالات متحده در برقراری ثبات و امنیت و مقابله با حملات تروریستی در عراق، واقع‌گرایان مردم‌سالاری همچون فوکویاما بر اساس سطح تحلیل دولت محور خود، علت ادامه ناآرامی‌ها و حملات تروریستی در عراق را عدم آموزش ارتش عراق، اشتباه در انتصاب سفرا و از همه مهم‌تر فقدان دولت کارآمد در عراق و عدم بازخواست مقاماتی می‌دانند که در عراق بد عمل کرده‌اند (Fukuyama, 2006). از سوی دیگر، آنان به ناامنی در عراق به عنوان موضوعی خارجی نگریسته و آن را به برخی کشورهای ثالث از جمله ایران نسبت می‌دهند

(Beehner, 2008). این در حالی است که نقش گروه های قومی - مذهبی عراق و همچنین محرومیت ها و بی عدالتی های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جنسیتی گروه های داخلی که منجر به باز تولید ناامنی در عراق می شود، از سوی این دسته از واقع گرایان مورد بی توجهی قرار می گیرد. نگاه دولت محور در موضوع امنیت و تعریف امنیت به عنوان امنیت نخبگان، نهادها و دولت در عراق و بی توجهی به توده ها و ناراضیان از دیگر نقاط ضعف رویکرد واقع گرایی است.

برای همه شاخه های واقع گرایی، دولت ها کشگرانی خردورز هستند. به این معنا که دولت ها با محاسبه سود و زیان در تصمیم گیری ها بر اساس آنچه کم هزینه تر و بیش تر به نفع آنهاست عمل می کنند و حتی المقدور بهترین گزینه را برای رسیدن به هدف بر می گزینند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۸۳۰). بنابراین، قدرت و منافع نیز از دیگر کلید واژه هایی هستند که واقع گرایان مردم سالار همچون دیگر نحله های واقع گرایی همواره در تحلیل مسائل بین المللی مد نظر قرار می دهند (قوام و فاطمی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۶). این گروه معتقدند نظام بین الملل از سال های آغازین دهه ۱۹۹۰ شاهد نوعی تمرکز بی سابقه قدرت در دست آمریکا بوده است و جا به جایی شدید قدرت در سطح جهانی محیطی متفاوت از جنگ سرد را به وجود آورده است. انتقال قدرت به سود آمریکا، به تناسب سبب بروز رفتاری متفاوت از سوی این کشور شده است. در چهارچوب این واقعیات است که سیاست تثبیت قدرت دیگر جوابگوی منافع آمریکا نیست. آمریکا در عصر هژمونی، باید ضمن توجه به ملاحظات ژئوپلیتیک در راستای افزایش و نمایش قدرت خویش، حمایت از گسترش دموکراسی و مردم سالاری در نقاط مختلف جهان را نیز مد نظر قرار دهد (دهشیر، ۱۳۸۳: ۶۶۷). بر اساس این نگرش، واقع گرایان مردم سالار به تحلیل سود و هزینه های جنگ عراق برای ایالات متحده می پردازند و بسیاری از پیامدهای آن را در راستای افزایش قدرت و تأمین منافع آمریکا تفسیر می کنند:

امکان مبارزه با افراط گرایی در خاورمیانه: یکی از دغدغه های امریکا در سال های اخیر پس از فروپاشی شوروی سابق، رشد روز افزون جنبش های اسلامی و یا به اصطلاح بنیاد گرایی اسلامی در جهان و به خصوص در خاورمیانه است، غرب پس از فروپاشی شوروی، اسلام را خطر بالقوه ای برای خود می داند و از آن

به عنوان خطر سبز یاد می‌کند. بنابراین، حضور فعال امریکا در خاورمیانه و حمله به کشورهای منطقه و روی کار آوردن رهبران همسو با آمریکا، می‌تواند ضامن حفظ منافع ایالات متحده و مهار حرکت‌های اسلامی یا بنیادگرایی اسلامی در این کشورها باشد.

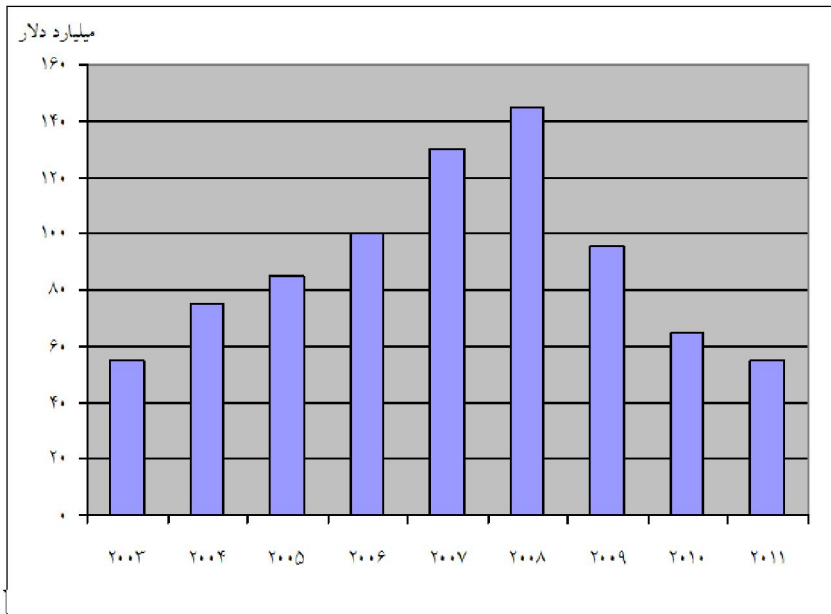
- **تسلط بر منابع نفت و گاز منطقه:** آمریکا می‌تواند با تغییر حکومت صدام و ایجاد یک حکومت مورد تأیید خود، منابع نفت عراق را که بسیار غنی و بکر است مورد استفاده قرار دهد و بدین ترتیب از وابستگی‌اش به عربستان کاسته می‌شود و در ضمن امکان وارد کردن فشار بر عربستان برای انجام اصلاحات در این کشور به وجود می‌آید (باوند، ۱۳۸۱: ۳۳). آمریکا با سلطه بر منابع نفتی عراق می‌تواند از آنها به عنوان ابزاری در سیاست پولی و مالی و بر ضد رقبای تجاری و مالی خود استفاده کند. همچنین آمریکا با تسلط بر منابع خلیج فارس می‌تواند بر روسیه، اتحادیه اروپا و به ویژه چین که در آینده به نفت و گاز وابستگی بیشتری پیدا خواهد کرد نیز کنترل و تسلط داشته باشد. از سوی دیگر، اشغال عراق وسیله مؤثری برای از بین بردن تسلط عربستان سعودی و اوپک بر تعیین قیمت نفت است و این مسئله در بلند مدت قدرت و جایگاه آمریکا را در عرصه جهانی تقویت خواهد کرد (طاهری، ۱۳۸۷: ۳۰-۲۰).

- **رونق اقتصادی صنایع تسلیحاتی آمریکا:** اشغال عراق و حضور آمریکا در منطقه سبب رونق اقتصادی صنایع تسلیحاتی آمریکا و همچنین شرکت‌های آمریکایی دست اندر کار بازسازی این کشور شده است. به عنوان نمونه، شرکت نفتی هالیبرتون که برای خاموش کردن چاه‌های نفت عراق و حفظ زیرساخت‌های صنایع این کشور با دولت آمریکا وارد معامله شده است، از افزایش صد در صدی درآمد خود خبر داد. در همین راستا می‌توان به سهم عمده آمریکا (بیش از ۷۰ درصد) در تأمین اعتبارات و سرمایه‌گذاری‌های بازسازی عراق نیز اشاره نمود (پور احمدی، ۱۳۸۴: ۴۲-۴۵).

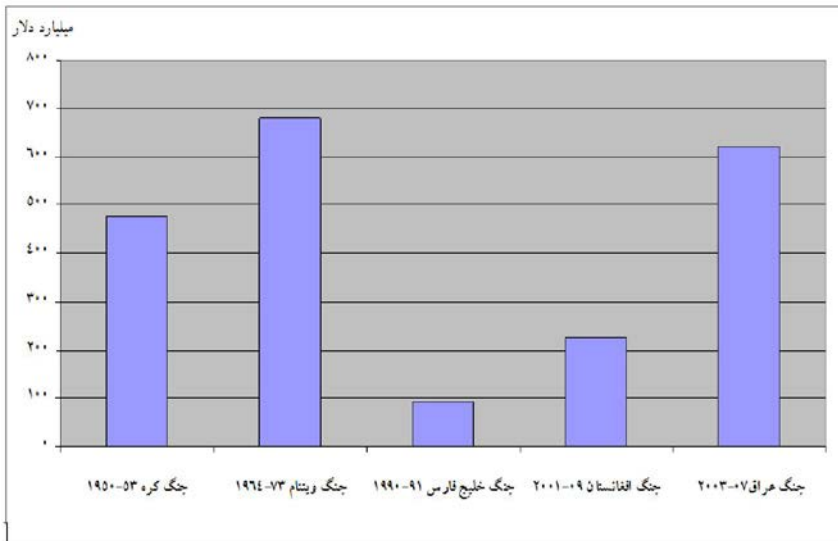
با وجود این، از منظر واقع‌گرایان اصیل برای تحلیل دقیق پیامدهای اشغال عراق مطالعه و بررسی هزینه‌های اشغال نیز لازم است. هزینه‌های نظامی آمریکا در جنگ عراق به ویژه تا سال ۲۰۰۸ به طور سرسام‌آوری رشد داشته است. جورج

بوش رئیس جمهوری آمریکا، در بودجه سال ۲۰۰۹ میلادی این کشور، ۵۱۵ میلیارد دلار را برای پنتاگون وزارت دفاع این کشور در نظر گرفت و میزان بودجه ای که به جنگ عراق اختصاص یافت، رقم بی سابقه ۱۴۲ هزار میلیون دلار بود. باراک اوباما پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، بر کاهش هزینه های نظامی در عراق تأکید نمود و با خروج حدود صد هزار نفر از نیروهای آمریکایی از عراق، به عملیات نظامی در این کشور پایان داد. (Belasco, 2011). بر این اساس، از سال ۲۰۰۹ هزینه های جنگ عراق با روند نزولی مواجه بوده است. با وجود این، بر طبق آمار ارائه شده تا سال ۲۰۱۱، در مجموع ۸۰۲ هزار میلیون دلار هزینه حضور نظامی آمریکا در عراق گردیده است (Iraq war in figures, 2010).

نمودار شماره ۱. هزینه های ایالات متحده در جنگ عراق (بر حسب میلیارد دلار)



منبع: <http://roughwriter.yc.edu/wp-content/uploads/2008/10/iraq-war-web1.jpg>
 به هر حال، وزارت دفاع آمریکا در حالی چنین هزینه های را متقبل می شود که کسری بودجه این کشور همواره در حال افزایش بوده و جمعیت زیر خط فقر ایالات متحده از مرز ۴۶ میلیون نفر فراتر رفته است (EcoNews, 2011). نمودار زیر بودجه جنگ عراق را نسبت به سایر جنگ های ایالات متحده نشان می دهد.



منبع: National Priorities Project (2007)

از سوی دیگر میزان تلفات جانی این جنگ نیز بسیار بالا بوده است، به طوری که شمار عراقی هایی که از لحظه حضور آمریکا تا سال ۲۰۱۱، کشته شده اند بیش از یک میلیون نفر بوده است. تعداد نظامیان آمریکایی کشته شده در این جنگ نیز، بیش از چهار هزار و پانصد نفر از زمان اشغال عراق در ۲۰۰۳ تا کنون بوده است (White, 2012).

2012

همچنین، واقع گرایان اصیل و ساختارگرا که مخالف حمله به عراق بودند، در تحلیل پیامدهای اشغال عراق به بحث تغییر توازن قوا در منطقه می پردازند، چرا که کشور عراق از نظر جغرافیایی با بازیگران مهم منطقه ای از جمله ایران، ترکیه و عربستان سعودی همسایه است و تحولات آن بر این کشورها نیز تأثیرگذار می باشد. افزون بر موقعیت ژئوپلیتیکی، عراق با دارا بودن حدود ۱۱۵ میلیارد بشکه از ذخایر نفتی جهان، بعد از عربستان سعودی و ایران در جایگاه سوم قرار دارد و این امر باعث افزایش نقش و اهمیت آن در عرصه انرژی جهان، سازمان اوپک و همچنین بازیگری این کشور در سطح منطقه می شود. مجموعه عوامل و مؤلفه های فوق که به اهمیت تحولات عراق و پیامدهای آن برای کشورهای منطقه منجر می شود، سبب

تغییرات جدی در توازن قوای منطقه پس از اشغال عراق توسط آمریکا شده است. در رابطه با ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه، هرچند عراق پس از صدام به دلیل فضای ناامنی، خشونت‌های فرقه‌ای، رشد افراط‌گرایی و همچنین حضور نیروهای امریکایی، واجد برخی تهدیدات (هرچند شاید مقطعی) بوده است، اما به نظر می‌رسد آمریکا با ساقط نمودن صدام حسین و قدرت بخشیدن به شیعیان عراق ناخواسته سبب افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه گردیده است (برزگر، ۱۳۸۷).

فروپاشی رژیم بعث و شکل‌گیری ساختاری دموکراتیک در عراق سبب شده است تا عراق دیگر یک تهدید در قبال ایران نباشد و بنابراین، ایران با داشتن یک کشور دوست در مرزهای غربی خود پس از دهه‌ها دشمنی و عدم اعتماد، این فرصت را پیدا خواهد کرد که نگاه خود را بیشتر به سمت مسائل داخلی معطوف کند و به برنامه‌های توسعه اقتصادی خود اولویت بخشد و از منافع بالقوه تجاری و ترانزیتی خود در منطقه کمال استفاده را ببرد (ثقفی عامری، ۱۳۸۵). این در حالی است که اکثر کشورهای همسایه عراق (که سیاست‌ها و جهت‌گیری‌هایی همسو با آمریکا دارند) از شرایط به وجود آمده که حاکی از انتخابات گذشته و به قدرت رسیدن شیعیان و اکراد می‌باشد خشنود نیستند. ترکیه به عنوان یکی دیگر از بازیگران منطقه‌ای عمده، تحولات عراق پس از صدام را چندان مطابق با منافع اهداف خود ارزیابی نمی‌کند. رژیم بعث به رغم برخی تهدیدات برای سایر کشورهای منطقه، با تلاش برای حفظ تمامیت ارضی عراق و سرکوب گروه‌های کرد، حامیان خودمختاری در شمال این کشور را کنترل می‌کرد. همچنین روابط اقتصادی با آنکارا به رغم وجود برخی مشکلات در روابط دوجانبه، برای ترکیه و امنیت ملی آن کشور مثبت تلقی می‌شد.

اما عراق پس از صدام با ویژگی‌هایی مانند فدرالیسم کردی در شمال عراق و ایجاد فضای نوین برای کردهای تجزیه‌طلب ترکیه، چالش‌های جدی از جمله فعالیت پ.ک.ک را متوجه امنیت ملی ترکیه می‌کند. این مسئله حتی روابط ترکیه با امریکا و اسرائیل را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

اغلب کشورهای عربی نیز، شرایط پس از صدام را در جهت تضعیف هویت



عربی عراق، ضعف قدرت و اثرگذاری اعراب سنی و افزایش نقش شیعیان و برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران و شیعیان منطقه می‌دانند. قدرت یافتن شیعیان در عراق تأثیرات منفی بر این کشورها به ویژه عربستان خواهد داشت، از جمله اینکه احتمال شورش و طغیان شیعیان منطقه شرقی عربستان را افزایش داده است؛ این منطقه ۹۰ درصد منابع نفتی عربستان را در خود جای داده است. بر این اساس، این دولت‌ها ضمن اتخاذ رویکرد منفی و مخاصمه آمیز در قبال دولت جدید عراق، در انتظار ناکامی و یا حداقل تعدیل روند دولت - ملت‌سازی جدید در عراق بوده‌اند. هرچند رژیم بعث در موارد بسیاری در قبال کشورهای عربی به صورتی تهاجمی رفتار کرد، اما به نظر نمی‌رسد که این دولت‌ها، عراق تحت حاکمیت شیعیان را به عراقی ترجیح دهند که از نظر آنها در طول دهه‌های گذشته به عنوان حایل و بازیگری توازن بخش در مقابل ایران عمل می‌کرد (شکیبایی، ۱۳۸۸).

البته آنچه که برای ایالات متحده خوشایند است این واقعیت است که در میان بازیگران منطقه‌ای، اسرائیل نیز از فروپاشی رژیم بعث و تحولات عراق پس از صدام منتفع شده است. صدام حسین هرچند با رویکردی ابزارگرایانه، با داعیه رهبری جهان عرب، از جمله دشمنان منطقه‌ای اسرائیل محسوب می‌شد و همواره برای این رژیم دردسرساز بود. بنابراین، از یک دید، افزایش امنیت اسرائیل از جمله مهم‌ترین دستاوردهای سقوط صدام تلقی می‌شود. با وجود این، پیامدهای آینده عراق پس از صدام برای اسرائیل هنوز با ابهاماتی همراه است و این فضا برای این رژیم فارغ از تهدید نیز نمی‌باشد (اسدی، ۱۳۸۷: ۸۰-۸۵).

حال از منظر یک پژوهشگر واقع‌گرای روابط بین‌الملل سؤال اینجاست که با وجود سود و هزینه‌های فوق‌آیا حمله آمریکا به عراق به افزایش امنیت ایالات متحده و همچنین افزایش ثبات و امنیت در عراق و خاورمیانه شده است؟ میرشایمر در مقاله خود به روشنی می‌گوید واقع‌گرایی مردم سالار در عراق شکست خورد، به طرز چشمگیر و تقریباً هیچ یک از پیش‌بینی‌های نو محافظه‌کاران اصلی دولت بوش تحقق نیافت (Mearsheimer, 12). هر چند بودجه‌های نظامی آمریکا، به ویژه بودجه جنگ علیه تروریسم افزایش داشته است، اما نشانه‌های چندانی از پیروزی این کشور در جنگ علیه ترور دیده نمی‌شود. به استناد گزارش

رسمی وزارت خارجه آمریکا، تهدیدهای تروریستی در سال ۲۰۰۷ از تهدیدهای مشابه در سال پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فراتر رفته است. در این مدت، ۴۰ درصد بر تلفات ناشی از حمله‌های تروریستی افزوده شده است و ارتش آمریکا تقریباً هزار سرباز بیشتر از تلفات حادثه ۱۱ سپتامبر که ۳ هزار کشته برجای گذاشت، در عراق از دست داده است (Newbold, 2006). از دیدگاه نحله‌های مختلف واقع‌گرایی، تنها راه ایجاد امنیت در عراق افزایش نیروهای نظامی است (Holden, 2010). در حالی که واقعیت‌ها حاکی از آن است که افزایش نیروهای آمریکا در عراق به افزایش امنیت و کاهش حملات تروریستی منجر نگردیده است.

در مجموع، به نظر می‌رسد رویکرد واقع‌گرایی (با نحله‌های متفاوت آن) در زمینه مباحث خرد گرایی (سود و هزینه)، توازن قوای منطقه پس از اشغال و قدرت و منافع آمریکا در این جنگ توان تحلیل بالایی دارد. در عین حال، تحلیل مزبور در سطح هستی‌شناسی و بازیگران به دلیل تمرکز صرف بر بازیگران دولتی و بی‌توجهی به نقش گروه‌های اجتماعی، مذهبی، قومی، هویت و جنسیت در تعیین ادامه و تشدید ناامنی در عراق در مباحث امنیتی دچار ضعف بوده و قدرت تحلیل پیامدهای جنگ عراق در این حوزه را ندارد. بنابراین، در این بخش تلاش می‌شود با استفاده از نظریه فمینیسم برخی از این نقاط ضعف پوشش داده شود و تحلیل جامع‌تری از پیامدهای اشغال عراق ارائه گردد.

۳. رویکرد فمینیستی

۳-۱. نگرش فمینیستی به روابط بین‌الملل

فمینیسم دیدگاهی انتقادی نسبت به نظریه رئالیستی (واقع‌گرایی) در روابط بین‌الملل است. نظریه‌پردازان واقع‌گرا همچون هانس مورگنتا و کنت والتز معتقدند: دولت‌ها در پی کسب حداکثر قدرت هستند و این مسئله بیانگر یک ویژگی و واقعیت جهانی است (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۵)، در حالی که به نظر فمینیست‌ها، واقع‌گراها رفتار دولت‌های تحت سلطه و اداره مردان را به تصویر می‌کشند (فوکویاما، ۱۳۸۳: ۵۵۳). اساساً، فمینیست‌ها در حوزه روابط بین‌الملل معتقدند: تاکنون آنچه در صحنه بین‌المللی اتفاق افتاده همگی بر اساس نظریه‌هایی بوده است که با عینک مردانه به

جهان می‌نگریسته است (قوم، ۱۳۸۴: ۲۰۵). پدیده‌هایی همچون تجاوز، خشونت، جنگ و رقابت شدید برای سلطه در سلسله مراتب قدرت همگی مربوط به مردان است. اما نگرش به جهان و روابط بین‌الملل، اگر با عینک و نگاه زنانه باشد، بیش‌تر صلح‌آمیز و مبتنی بر همکاری خواهد بود. نظریه‌های روابط بین‌الملل نظیر «واقع‌گرایی»، که سیاست بین‌الملل را به عنوان مبارزه‌ای بی‌رحمانه برای کسب قدرت می‌بیند، در حقیقت همان نگرش مبتنی بر جنسیت است که به جای آن که رفتار خود دولت‌ها را تشریح کند، رفتار دولت‌های تحت سلطه مردان را شرح می‌دهد (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۳۳۲-۳۳۶).

گرایش فمینیستی در روابط بین‌الملل مبتنی بر کار اندیشمندانی چون آن تیکنر، سارا رودیک، جین بتکه‌الشتین، یودیت شاپیرو و دیگران می‌باشد. فمینیست‌ها معتقدند جنگ‌ها عمدتاً توسط مردان به راه انداخته می‌شوند چون قدرت طلبی مردان، آنها را وادار به این کار می‌کند، اما زنان عمدتاً ضد جنگ و حامی صلح هستند و به همین دلیل از مدافعان پی‌گیر حقوق بشر می‌باشند. بنابراین، فمینیست‌ها خواهان تحدید مردان در تمامی جنبه‌های روابط بین‌الملل و مشارکت بیش‌تر زنان در آن جنبه‌ها می‌باشند. آنان معتقدند: زنان باید در تمامی جنبه‌های روابط بین‌الملل، از نهادهای اجرایی و وزارت خارجه گرفته تا ارتش و دانشگاه، حضور جدی، مؤثر و فعالانه داشته باشند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۵۴۷) اگرچه فمینیست‌ها در مسئله مذکور اتفاق نظر دارند، اما آنان در نحوه رسیدن به هدف، اختلاف نظرهایی با یکدیگر دارند. برخی از آنان معتقدند زنان باید سنت‌های دیرین مردانه همانند خشونت، تهاجم، جاه‌طلبی و استفاده از زور را از خود بروز دهند تا در سیاست موفق باشند، در حالی که برخی دیگر بر این اعتقادند که باید تمایلات مردانه از قبیل سلطه‌جویی و برتری‌طلبی را اصولاً از برنامه‌های سیاسی حذف کرد (رضوانی، ۱۳۸۲).

فمینیسم در حوزه روش‌شناسی نیز در مقابل واقع‌گرایی قرار می‌گیرد. روش به معنای عام آن به معنی شیوه شناخت یک چیز است (Hay, 2003: 81). شناخت معمولاً به دو روش صورت می‌گیرد: عده‌ای شناخت پدیده‌ها را به شیوه پوزیتیویستی میسر و معتبر می‌دانند و عده دیگر پوزیتیویسم را از شناخت معنا و

مضمون قاصر شمرده‌اند. فمینیسم، به ویژه نوع رادیکال آن، همه مفروضات پوزیتیویسم را مخدوش خوانده و از رهیافتی پست پوزیتیویستی در شناخت پدیده‌ها دفاع کرده است. بر اساس روش پست پوزیتیویستی، هر گونه ادعای علمی و حقیقی در مورد جهان خارج کذب است، چون شناخت به عنوان یک رویه، ساخته و پرداخته اجتماع است، یعنی از تعامل عوامل مختلف اجتماعی، یک شناخت شکل می‌گیرد و به محض دگرگونی آن عوامل، شناخت ما نیز بی‌اعتبار شده و عوض می‌شود. پس اولین نکته در شناخت پست پوزیتیویستی فمینیست‌ها، ساخته شدن واقعیت در محیط اجتماعی است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۸۸).

اگر مکتب رئالیسم در علم سیاست و روابط بین‌الملل را به عنوان تجلی شناخت پوزیتیویستی تلقی کنیم، فمینیست‌ها این مکتب را ساخته مردان و حلال معضلات و تأمین‌کننده نیازها و آرزهای جنس مذکر می‌شمرند و آن را به عنوان اندیشه‌ای کلان‌نگر، سخت‌افزاری و خشن محکوم می‌دانند. از نگاه فمینیست‌ها، نقص اساسی نگاه رئالیستی به پدیده‌های سیاسی و بین‌المللی این است که زنان را نادیده می‌گیرد. هر چند که در جایگاه‌هایی مانند بیمارستان‌ها، کارخانه‌ها، جنگ‌ها، اردوگاه‌ها و خانه زنان به مراتب بیش از مردان متحمل درد جسمی و رنج روحی می‌شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۰۹). از این منظر، عامل اصلی غفلت از نقش زنان، روش شناختی است که به عقیده پوزیتیویست‌ها تنها راه رسیدن به حقیقت تلقی می‌شود.

دومین نکته روش شناختی که فمینیست‌ها بر آن انگشت تأکید گذاشته‌اند، جدایی‌ناپذیری و درهم‌تنیدگی واقعیت - ارزش‌ها است. بر اساس نگرش پست پوزیتیویستی فمینیست‌ها، محقق فقط به گزارش واقعیات نمی‌پردازد و یک قاعده از پیش موجود را کشف نمی‌کند، بلکه با جاری ساختن توقعات، منافع و علایق خود، نتیجه آزمایش را دستکاری کرده و در واقع به جای گزارش واقعیات، نوع خاصی از واقعیت را می‌سازد. به عبارت دیگر، هر جا قدرت اعمال شود، دانش نیز تولید می‌شود و هیچ دانشی نیست که متضمن روابط قدرت نباشد: Best & Kellner, 1991

(52)

فمینیست‌ها مانند پست مدرن‌ها ضمن تصنعی و تاریخ‌مند خواندن واقعیت،



شناخت را تابع منفعت می‌دانند و معتقدند که مردان با تولید دانش مورد نظر و مطلوب خود، واقعیت را همان‌گونه که می‌خواسته‌اند تعبیر کرده و زنان را به زیر سلطه خود کشیده‌اند.

سومین نکته روش شناختی در نگرش فمینیستی، نقد یکدستی علوم و مشاهده‌پذیر بودن تمامی رفتارها و باورها است. به باور پوزیتیویست‌ها، علم فرمول دارد و همه چیز علمی است. فمینیست‌ها با صراحت تمام این ایده را نفی و آن را امری غیرقابل اثبات می‌شمرند و معتقدند اولاً مردان با گرایش به پژوهش‌های کمی و بی‌توجهی به کیفیت حیات و مطالبات زنان، سهم آنان را به خود تخصیص می‌دهند. ثانیاً مردان، اطلاعات را بر اساس علایق جنسیتی تفسیر و تحلیل می‌کنند و سلطه خود را در تفسیر هم اعمال می‌نمایند. ثالثاً ارزش‌گذاری و اولویت‌بندی داده‌ها و تفاسیر نیز نشان دهنده سیاست جنسیتی مردان است. پس مردان در جمع‌آوری، تحلیل و ارزیابی اطلاعات، جنسیتی عمل کرده و می‌کنند (Hay, 2003: 37).

فمینیست‌ها برای پایان دادن به سلطه روش‌های پوزیتیویستی مردان بر دانش‌ها و مناسبات، بر نکات زیر تأکید می‌نمایند:

۱. اجتناب از ستم جنسیتی در جمع‌آوری، تحلیل و طراحی داده‌های علمی؛
۲. تأکید بر ساخت اجتماعی واقعیت و متغیر و تاریخی بودن حقیقت و باورهای فعلی؛

۳. توجه به اشکال پیچیده اعمال قدرت و سلطه مردان بر زنان که به صورت رسمی - غیررسمی و آشکار و پنهان جریان دارد (لوکس، ۱۳۷۸: ۱۴-۱۳).

فمینیست‌ها را می‌توان به انواع مختلف لیبرال، رادیکال و پست‌مدرن تقسیم نمود که هر گروه علل و عواقب سرکوب ساختاری و نهادینه زنان در اجتماع را از جنبه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بررسی کرده و برای رهایی از این سلطه و دستیابی به جامعه‌ای عادلانه‌تر تلاش می‌کنند. البته تحقیق حاضر به انگاره‌های مشترک و کلی فمینیست‌ها در مورد جنگ پرداخته و به طرح جداگانه گرایش‌های مختلف فمینیستی نمی‌پردازد.

۲-۳. نگرش فمینیستی به اشغال عراق

نقطه عزیمت بحث فمینیست‌ها، نه دولت یا نظام بین‌المللی که فرد یا اجتماع محلی است. به عقیده فمینیست‌ها، این گونه نیست که نامنی و بی‌ثباتی فقط در عرصه نظام بین‌المللی بوده و محدوده مرزهای ملی از هرگونه تجاوز، ستم و خشونت بری باشد، بلکه در داخل مرزها، دولت‌ها و دولتمردان بزرگترین تهدیدکنندگان حقوق و نظم هستند. دولتی که در عرصه نظام بین‌الملل از سوی دیگر دولت‌ها تهدید می‌شود در عرصه داخلی خود یک تهدیدکننده است. برای شناخت ریشه‌های نامنی باید به سلسله مراتب اجتماعی داخل کشورها بازگشت و تحلیل‌های کلان‌مانند دولت محوری یا محوریت نظام بین‌الملل را رها کرد، چون در نگاه کلان، زنان فراموش می‌شوند و مردان در تباهی زنان می‌کوشند (Eleshtain, 1992: 204). فمینیست‌ها در بررسی پیامدهای اشغال عراق سطح تحلیل خرد را برگزیده‌اند. آنها بر اساس نگرش‌های روش‌شناسانه خویش تمرکزشان را بر پیامدهای جنگ بر زنان، اقلیت‌ها و گروه‌های فرو ملی موجود در عراق معطوف نموده و می‌کوشند نقاط ضعف رویکردهای پوزیتیویستی را با رویکرد پست پوزیتیویستی خود پوشش دهند و در این راستا بر مباحث زیر تأکید می‌کنند:

- تجاوز به عنف و سوءاستفاده جنسی در زندان‌ها: با آغاز حمله آمریکا به عراق و دستگیری‌های گسترده مردان و زنان عراقی، زنان محبوس در زندان‌های ارتش آمریکا با مسائل مختلفی روبه‌رو گردیده‌اند. این زنان که عموماً از اقوام و یا نزدیکان مردان عراقی تحت تعقیب ارتش آمریکا هستند، با انواع آزارها و اذیت‌های سربازان آمریکایی به ویژه آزار جنسی، تجاوز به عنف، برهنه کردن و یا ضرب و شتم و شکنجه روبه‌رو می‌شوند. (Wilkinson, 2004).

- فقر و ناامنی در عراق: به عقیده فمینیست‌ها، در شرایط جنگ و تحریم‌های بین‌المللی علیه یک کشور و نیز عملکرد ناکارآمد سازمان‌های داخلی و بین‌المللی، باز هم زنان در معرض فقر و بحران قرار می‌گیرند. این قسم از تبعات جنگ اساساً مورد توجه کسی قرار نمی‌گیرد. زنانی که سرپرست خانواده هستند یا عهده‌دار مراقبت از دیگران می‌باشند، تبعات تحریم را بیش از دیگران می‌چشند، ولی این رنج آن‌ها در هیچ گزارشی منعکس نمی‌شود. به نظر می‌رسد این امر در مورد

وضعیت زنان عراقی نیز صادق است. از سال ۲۰۰۳ با شروع جنگ آمریکا علیه عراق، بسیاری از زنان عراق به جمع زنان بیوه پیوستند و از سویی نیز شماری از زنان همه دارایی‌های خود را از دست دادند (Al-ali, 2011:8)

– افزایش شمار زنان بیوه: بیش از یک و نیم میلیون زن عراقی بیوه هستند که از این میان تنها بیست هزار تن از کمک‌های مالی دولت این کشور بهره‌مند می‌شوند (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۷). شمار زنان بیوه آواره در عراق همچنان رو به افزایش است و بسیاری از آنان به دست‌فروشی روی آورده‌اند. از سوی دیگر، منابع نظامی آمریکا اعلام کرده‌اند شبه نظامیان از این زنان به عنوان بمب انسانی در حملات انتحاری استفاده می‌کنند که این نوع استفاده ابزاری از زنان در عراق همچنان رو به افزایش است. (McNutt, 2007)

– تأثیرات اشغال بر مناسبات سیاسی و اجتماعی زنان: پیش از حمله آمریکا به عراق، زنان تحصیل کرده زیادی در محیط‌های کار و اجتماع حاضر بودند، اما این زنان امروزه در اثر ناامنی در عراق به ندرت در اجتماع رفت و آمد می‌کنند. آنان از آدم‌ربایی و تجاوز به عنف بیمناکند. نبود شغل و امنیت سبب شده است تا جوانان تحت پوشش خانواده قرار گیرند (Enloe, 2011:264). این امر موجب بازگشت مناسبات قبیله ای و عشیره ای شده است که از زمان برقراری قانون اساسی در سال ۱۹۵۸ ضربه خورده بود. بازگشت مناسبات قبیله ای و عشیره ای بنیان و اساس محکم‌تری را برای تشدید ستم بر زن فراهم کرده است. مردان قبیله پاسداران و مالکین ناموس می‌شوند و قادرند برای سرنوشت زنان قبیله تصمیم‌گیری کنند و همین جاست که موقعیت فرودست زن در مناسبات میان خانواده تحکیم می‌شود و حقوق اجتماعی آنان کاهش می‌یابد. در نتیجه، زنان هر چه بیشتر از اجتماع بیرون افکنده می‌شوند، وابستگی‌شان به کارخانه و خانواده بیشتر می‌شود. ازدواج‌های اجباری افزایش می‌یابد و قتل‌های ناموسی گسترش پیدا می‌کند. (پرنیان، ۲۰۰۶).

نکته دیگری که فمینیست‌ها به انتقاد از آن می‌پردازند «نگاه اندرونی - بیرونی» است که بر دیدگاه واقع‌گرایان حاکم است. رویکرد واقع‌گرایی توجه چندانی به درون دولت‌ها و نوع حکومت‌ها نداشته و بیشتر سطح تماس خارجی دولت‌ها را مد نظر قرار می‌دهد. بنابراین، تفکیکی که واقع‌گرایان میان سیاست داخلی و

خارجی قائلند، سبب شده است تا از درک بسیاری از عوامل ادامه ناامنی‌ها به عنوان مهم‌ترین پیامد جنگ عراق عاجز باشند (قوام و زرگر ۱۳۸۷: ۱۵۱). فمینیست‌ها با انتقاد از این نگاه اندرونی - بیرونی که طی آن به سیاست و عوامل خارجی اهمیت بیشتری داده می‌شود، بر فرایندها و عناصر داخلی مؤثر در شرایط عراق همچون نقش گروه‌های قومی - مذهبی، زنان، اقلیت‌ها و غیره تأکید می‌کنند. وجود دسته بندی‌های مذکور در عراق و شرایط بحرانی دولت‌های مختلف عراقی بعد از اشغال نشان از آن دارد که ناامنی در عراق نه موضوعی خارجی مطابق با تعریف رئالیستی بلکه موضوعی داخلی و نشئت گرفته از تعدد گرایش‌های عقیدتی و حزبی از یک سو و فرایند شکل‌گیری دولت از بطن این تنوع از سوی دیگر است. نگاه رئالیستی آمریکا به امنیت در عراق و تعریف ناامنی در عراق به عنوان موضوعی خارجی و نسبت دادن آن به کشورهای ثالث و عدم توجه به محرومیت‌ها و بی‌عدالتی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گروه‌های داخلی از سوی این کشور به عنوان اشغال‌کننده و هدایت‌کننده فرایندهای سیاسی، بر دامنه ناامنی در این کشور افزوده است. فمینیست‌ها نیز همچون واقع‌گرایان «دغدغه‌های امنیتی» دارند، با این تفاوت که از دیدگاه فمینیست‌ها خشونت و ناامنی فقط شکل فیزیکی و عینی ندارد، بلکه خاستگاه و اشکال کلامی، ساختاری، زیست محیطی، حقوقی و جنسیتی هم دارد و امنیت پایدار هنگامی قابل حصول است که افراد جامعه از جمله زنان، تحت سلطه عینی، کلامی، ذهنی و ساختاری نباشند. همچنین اگر زمانی امنیت فقط معنای نظامی داشت، امروزه متغیرهای دیگری نظیر رضایت عمومی، مشروعیت سیاسی، توانمندی اقتصادی، همزیستی اقوام و اقلیت‌ها و احساس مشارکت و امنیت عمومی هم در تعریف امنیت دخیل هستند (مارتین، ۱۳۸۳: ۳۲) بر مبنای این نگرش، فمینیست‌ها به جای تمرکز صرف بر آمار کشته شدگان جنگ و مسائل تسلیحاتی و نظامی به جوانب مختلف امنیت از دیدگاه خود پرداخته و معتقدند نگاه مردانه به روابط بین‌الملل سبب شده است تا آمریکا با تأکید بر قدرت نظامی و افزایش نیروها در عراق به دنبال تأمین امنیت در این کشور و به تبع آن منافع ملی خود باشد، در حالی که افزایش نیروهای نظامی نه تنها تأمین‌کننده امنیت عراق نیست بلکه حتی باعث به مخاطره افتادن آن نیز شده است. از نظر فمینیست‌ها، نابرابری، فقر، تبعیض



و تفوق جویی عامل عمده‌ای برای کمبود یا فقدان امنیت است (قوام، ۱۳۸۶: ۱۰۵). امروزه، قدرت سخت افزاری اهمیت خود را از دست داده و اعتبار جهانی ندارد. زیرا چنین تعریفی از قدرت عمدتاً بر جنبه‌های سلطه، کنترل و امتیازات مردان تأکید می‌نماید، در بسیاری از موارد توانمندی‌های جمعی را نادیده می‌گیرد و همین امر سبب می‌شود در بررسی تعاملات بازیگران دولتی و غیر دولتی تصویری واقعی از رویدادهای عراق ارائه نشود (قوام، ۱۳۸۴: ۲۰۶). در مقابل، راهکار و پیشنهاد فمینیست‌ها برای ایجاد صلحی پایدار و بادوام در عراق توجه به جنبه‌های نرم افزاری امنیت و قدرت و نیز توسعه برنامه‌های رفاهی در این کشور است.

بر اساس دیدگاه فمینیسم، نگاه مردسالار به طور بارز در دولت و مفاهیم مرتبط با آن به ویژه قدرت، امنیت، ملت و ملی‌گرایی نمود پیدا می‌کند. فمینیست‌ها معتقدند فرایند شکل‌گیری دولت به گونه‌ای روابط اجتماعی را باز سامان می‌دهد که استثمار جنسیتی و طبقاتی تحکیم شده، نهادینه می‌گردد، مشروعیت می‌یابد و باز تولید می‌شود. آنها معتقدند ملی‌گرایی نیز در چارچوب نظم مدرن و دولت محور کاملاً کارکرد مردسالارانه ایفا می‌کند (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۱۶۵). در این راستا تأکید فمینیست‌ها به نقش محدود زنان در مناصب مختلف دولتی در عراق پس از برگزاری انتخابات متعدد است. همچنین فمینیست‌ها با انتقاد از رویکرد واقع‌گرایانه به دولت‌سازی در عراق معتقدند امریکا با یک نگاه تک بعدی و رئالیستی بدون توجه به علت، به سراغ معلول رفته و با نابودی ساختار سیاسی استبدادی در عراق، در صدد تحمیل شکلی از دولت دموکراتیک برآمده است بدون اینکه به ریشه‌یابی ظهور استبداد در عراق توجه نماید. امریکا با شخصی‌دیدن استبداد، ساختارهای دیکتاتور ساز در عراق و خاورمیانه را نادیده گرفته است و با غفلت از جامعه، دولت را مبنای تحلیل خود قرار داده است (کاتوزیان، ۱۳۸۰).

از دیگر دغدغه‌های فمینیست‌ها در زمینه مسائل مربوط به جنگ و امنیت، **نقش هویت‌ساز جنگ** است. در جنگ و در جوامعی که در آنها نظامیان از قدرت تعیین‌کننده‌ای برخوردارند، زنان و مردان هویت‌های جداگانه‌ای پیدا می‌کنند. مردان به دلیل رزمندگی، دسترسی به ابزارهای پیچیده نظامی، بسیج‌پذیری بالا و نظام سلسله‌مراتبی هویت‌فعال می‌یابند، اما زنان گریان یا معترض، هویت منفعلی پیدا

می‌کنند. این در حالی است که نه همه مردان رزمنده‌اند و نه همه زنان تماشاگر جنگ. بسیاری از زنان در جبهه‌های جنگ مشغول رزم هستند یا در محیط خانه کارهای دشوارتری انجام می‌دهند و نیز مردان زیادی وجود دارند که اصلاً روحیه رزمی ندارند و از دانش و فن نظامی و رزم بویی نبرده‌اند؛ اما به واسطه هویت برتر و مسلطی که رزمندگان ساخته‌اند، مردان به طور کلی موقعیت والایی می‌یابند و پس از بازگشت از میدان نبرد، انواع امتیازات و مناصب را به دلیل حضور در جبهه‌ها، تصاحب می‌کنند.

نکته دیگر آنکه فمینیست‌ها معتقدند واقع‌گرایان در تحلیل راهبردی فقط بر اساس عقلانیت تصمیم گرفته و عمل می‌کنند، بدون اینکه، اخلاق و ارزش‌های انسانی واقعی بنهند. بر این اساس، خشونت آمیز بودن گفتمان مردان در معادلات استراتژیک از دیگر نکاتی است که توسط فمینیست‌ها برجسته شده است. «کارول کوهن» با بررسی عبارات و اصطلاحات مورد استفاده مردان عالی‌رتبه نشان می‌دهد که مردان به راحتی از بمب هسته‌ای و حملات فاجعه بار سخن می‌گویند و در این ماجرا هیچ بیمی ندارند که تصمیمشان جان هزاران انسان را می‌گیرد یا تن هزاران انسان را مجروح می‌سازد (نصری، ۱۳۸۵: ۲۱۸-۲۱۶).

در نتیجه اگر از زاویه دید فمینیستی به نتایج اشغال عراق نگریسته شود، آشکار می‌شود که بخشی بزرگی از حقایق مربوط به آثار و نتایج اشغال عراق ناگفته مانده است. چرا که اخبار مربوط به تحقیر و شکنجه و تجاوز به زنان عراقی محبوس در زندان‌های تحت کنترل ارتش آمریکا، در کنار جرایمی نظیر آدم‌ربایی، قاچاق زنان و دختران این کشور به کشورهای همسایه، تحقیر شخصیت زنان در ایستگاه‌های بازرسی، در رسانه‌های همگانی دنیا بازتاب چندانی نیافته است. در واقع، از دیدگاه فمینیستی تهاجم به عراق، تأثیرات زیادی بر حقوق انسانی، امنیت شخصی و تحت فشار قرار دادن مردم عراق به ویژه زنان داشته است، هرچند این وضعیت ناگوار، از سوی بسیاری از سیاستمداران و تحلیلگران واقع‌گرا مورد بی توجهی قرار گرفته است.



نتیجه‌گیری

در این تحقیق به بررسی پیامدهای اشغال عراق از دیدگاه دو نظریه روابط بین‌الملل یعنی واقع‌گرایی و فمینیسم پرداختیم. از مجموعه مباحث فوق می‌توان به این نتیجه رسید که با هر دو نظریه واقع‌گرایی و فمینیسم می‌توان تحلیل‌هایی خاص از نتایج حمله آمریکا به عراق ارائه کرد. واقع‌گرایان در این تحلیل به مباحثی همچون تغییر موازنه قوا در منطقه در نتیجه حمله به عراق، سود و هزینه‌های جنگ عراق و موضوعات امنیتی (البته در سطح سخت‌افزاری و نظامی) می‌پردازند. اما فمینیست‌ها از زاویه‌ای کاملاً متفاوت به نتایج حمله آمریکا به عراق می‌نگرند. آن‌ها معتقدند در دیدگاه واقع‌گرایی بسیاری از فجایع و جنبه‌های منفی و پنهان جنگ عراق دیده نمی‌شود. فمینیست‌ها در ابتدا با طرح مباحث روش‌شناسی به مشکلات رویکرد پوزیتیویستی واقع‌گرایان اشاره می‌کنند و می‌گویند نقص اساسی نگاه رئالیستی به پدیده‌های سیاسی و بین‌المللی این است که در آن زنان و اقلیت‌های قومی، نژادی، مذهبی نادیده گرفته می‌شوند. بر این اساس، فمینیست‌ها با روش پست پوزیتیویستی و نگرش هستی‌شناسانه خاص خود می‌کوشند در تحلیل پیامدهای جنگ عراق بر افراد و گروه‌های فروملی تمرکز کنند. همچنین نگرش امنیتی فمینیست‌ها سبب می‌شود تا جنبه‌های نرم‌افزاری امنیت و قدرت را مد نظر قرار داده و برنامه‌های رفاهی را راه حل معضل ناامنی در عراق معرفی کنند. فجایعی که در اثر اشغال عراق بر زنان این کشور تحمیل شده است نیز از دیگر مسائلی است که فمینیست‌ها با رویکرد جنسیتی، اخلاقی و ارزش‌محور خود به آن می‌پردازند. اما در پاسخ به این سؤال که کدامیک از این دو نظریه بهتر می‌تواند به تبیین پیامدهای جنگ عراق بپردازد باید گفت که هر یک از این دو نظریه جنبه‌هایی خاص از این موضوع را پوشش می‌دهند. رویکرد واقع‌گرایی در رابطه با جنگ عراق در زمینه مباحث خرد‌گرایی (سود و هزینه)، توازن قوای منطقه پس از اشغال، و قدرت و منافع آمریکا در این جنگ توان تحلیل بالایی دارد. در عین حال این رویکرد در سطح هستی‌شناسی و بازیگران به دلیل تمرکز صرف بر بازیگران دولتی و بی‌توجهی به نقش گروه‌های اجتماعی، مذهبی، قومی، هویت و جنسیت در ادامه و تشدید ناامنی در عراق، در مباحث امنیتی دچار ضعف بوده و قدرت تحلیل

پیامدهای جنگ عراق در این حوزه را ندارد. همچنین تأکید اصلی واقع‌گرایان بر منافع ملی و سود و هزینه‌های این جنگ است و نقض حقوق و ارزش‌های انسانی در نتیجه این جنگ از دیدگاه آن‌ها جایی برای طرح و بحث ندارد.

فمینیسم به لحاظ هستی‌شناسی و روش‌شناسی خاص خود که باعث توجه به نقش افراد و گروه‌های قومی-مذهبی و همچنین مباحث جنسیتی و اخلاقی در جنگ عراق می‌گردد، توانایی تبیین بخشی از نتایج جنگ عراق را دارد که از دیدگاه واقع‌گرایان پنهان مانده است. با این حال، تکیه صرف بر نظریه فمینیسم برای تجزیه و تحلیل پیامدهای حمله آمریکا به عراق نیز محقق روابط بین‌الملل را دچار مشکل خواهد کرد. نقش و جایگاه دولت عراق و همچنین اخلال یا همکاری دولت‌های منطقه در ایجاد امنیت و ثبات در عراق از جمله مباحثی است که رویکرد فمینیستی قادر به توضیح آنها نیست و با رویکرد واقع‌گرایانه بهتر می‌توان به تبیین آنها پرداخت. همچنین تمرکز فمینیست‌ها بر مناسبات جنسیتی و تأکید بر ظلم‌های وارد شده بر زنان سبب بی‌توجهی آنان به جنبه‌های مختلف آسیب‌های جنگ همچون نابودی زیر ساخت‌ها، مراکز صنعتی و تجاری، گسترش بیکاری و بسیاری مشکلات دیگر گردیده است که کل ملت عراق و نه فقط زنان را تحت تأثیر قرار داده است. اما نتیجه دیگری که از این تحقیق حاصل می‌شود، اثبات کارایی و توان مکمل این دو نظریه متناسب به جریان اصلی و انتقادی در تجزیه و تحلیل مسائل روز بین‌المللی است.*



منابع

الف - فارسی

- اسدی، علی اکبر. ۱۳۸۷. «عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای». *پژوهشنامه معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی*، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس، مرکز تحقیقات استراتژیک. شماره ۱۲.
- اسدی، علی اکبر. ۱۳۸۴. «آمریکا و گروه‌های اجتماعی عراق». *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام*، سال ششم، شماره ۲۴؛ زمستان.
- برزگر، کیهان. ۱۳۸۷. «ایران و توافق‌نامه سیاسی - امنیتی آمریکا و عراق». *خبرگزاری آفتاب*؛ ۱۳۸۷/۸/۶.
- پوراحمدی، حسین تابستان و پائیز. ۱۳۸۴. «اقتصاد سیاسی و منافع استراتژیک نوین آمریکا در خاورمیانه». *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای آمریکا شناسی - اسرائیل شناسی*، سال ششم، شماره ۳ و ۴؛ تابستان و پاییز.
- پرینان، لیلیا. ۲۰۰۶. «زنان افغانستانی و عراقی اولین قربانیان جنگ‌های تجاوزگرانه آمریکا و شرکا». ۲۰۰۶/۱۲/۱۷ در:
- <http://www.socialist-forum.com/manabe/ParnianLeila-Afghan Women.doc>
- ثقفی عامری، ناصر. ۱۳۸۵. «عراق جدید، تغییرات ژئوپلیتیک». ترجمه: پیروز ایزدی. *فصلنامه راهبرد*، شماره ۳۹؛ بهار.
- چرنوف، فرد. ۱۳۸۸. *نظریه و زیر نظریه در روابط بین‌الملل*، ترجمه: علیرضا طیب. تهران: نی.
- شکیبایی، مهدی. ۱۳۸۸. «توطئه عربی - آمریکایی علیه انتخابات پارلمانی عراق». *روزنامه قدس*، ۱۳۸۸/۶/۵.
- طاهری، ابوالقاسم. ۱۳۸۷. «راهبرد نفتی ایالات متحده». *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای آمریکا شناسی - اسرائیل شناسی*، سال نهم، شماره ۲؛ بهار.
- جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون. ۱۳۸۵. *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، ترجمه: مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده و حسن سعید کلاهی، تهران: میزان.
- «گزارش خبرنگار فارس از هتک حرمت زنان عراقی به دست نظامیان آمریکایی». *خبرگزاری فارس*، ۱۳۸۷/۱۲/۲۶، شماره ۸۷۱۲۲۵۰۲۳۵.
- دهشیار، حسین. ۱۳۸۳. «نظام بین‌الملل، نظام اعتقادی و حمله به عراق». *فصلنامه سیاست*

خارجی، سال هجدهم، شماره ۴؛ زمستان.

رضوانی، محسن. ۱۳۸۲. «فمینیسم». *مجله معرفت*، شماره ۶۷. تیر.
روزن، روث. ۱۳۸۶. «جنگ پنهان زنان عراقی». *مجله سیاحت غرب*، شماره ۴۶. اردیبهشت.
زواری، عبدالمجید. ۱۳۸۷. «جنسیت و روابط بین‌الملل». اسفند در:

<http://www.aftab.ir/css/article.css>

«زندگی مبهم زنان در ارتش آمریکا». ۱۳۸۸. *جهان نیوز*، ۱۳۸۸/۹/۲۹. در:

<http://www.jahannews.com/skins/default>

فوکویاما، فرانسیس. ۱۳۸۳. «زنان و تحول سیاست‌های جهانی». ترجمه سید عباس عراقچی. *مجله سیاست خارجی*، سال دوازدهم، ش ۳.

قوام، عبدالعلی و احمد فاطمی نژاد. ۱۳۸۷. «از منازعه تا همبستگی، بررسی روابط بین‌الملل خاورمیانه از منظر مکتب انگلیسی». تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

قوام، عبدالعلی. ۱۳۸۶. «چالش‌های نظری پیرامون امنیت ملی و بین‌المللی». *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، شماره ۴.

قوام، عبدالعلی. ۱۳۸۴. *روابط بین‌الملل: نظریه و رویکردها*، تهران: سمت.

قوام، عبدالعلی و افشین زرگر. ۱۳۸۷. *دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

کاتوزیان، محمد علی. ۱۳۸۰. *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه: علیرضا طیب. تهران: نشر نی.

لوکس، استیون. ۱۳۷۸. «قدرت: نگرش رادیکال». ترجمه: عماد افروغ. تهران: رسا.

مارتین، لینورجی. ۱۳۸۳. «چهره جدید امنیت در خاورمیانه». ترجمه: قدیر نصری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مشیرزاده، حمیرا زمستان. ۱۳۸۳. «واقع گرایی، لیبرالیسم و جنگ آمریکا علیه عراق». *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۳.

مورگنتا، هانس. جی. ۱۳۷۴. «سیاست میان ملت‌ها». ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۴. «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل». تهران: سمت.

نصری، قدیر. ۱۳۸۵ «اندیشه سیاسی فمینیسم / روش‌ها و مفاهیم کلیدی». *مجله کتاب زنان*، شماره ۳۳. پاییز.

«نظامیان زن آمریکایی؛ قربانیان تجاوز و خودکشی» ۱۳۸۷. *خبرگزاری فارس*. ۱۳۸۷/۶/۱۲. در:

<http://www.farsnews.net/shares/CSS>

ب - انگلیسی

Al-ali, Najde. 2011. "A Feminist Perspective on the Iraq War". *Works and Date*, 57/58, Vol. 29.

Baylis, John & Smith, Steve. 1997. *The Globalization of World Politic*, Oxford University Press, Chap: 9.



- Belasco, Amy. 2011. "The Cost of Iraq, Afghanistan, and Other Global War on Terror Operations since 9/11". **Congressional Research Service**, 29 March. see: www.crs.gov, RL33110.
- Beehner, Lionel & Bruno, Greg. 2008. "Iran's Involvement in Iraq". 3 March. See: <http://www.cfr.org/iran/irans-involvement-iraq/p12521>
- Best, S. & Kellner. D. 1991. "Postmodern Theory, Critical Interrogations", NewYork. Guilford Press.
- Beehner ,Lionel. 2006. "Iraq's Meddle Some Neighbors", **Council on foreign Relations**, 31 august. www.cfr.org
- Eleshtain, J. B. 1992. "Feminist Themes and International Relations", Dear, Derian (ed) **International Theory: Critical Investigations**, London: Macmillan.
- Enloe, Cynthia. 2010. **Nimo's War, Emma's War: Making Feminist Sense of the Iraq War**. Berkeley: University of California Press.
- Fukuyama, Francis. 2006. America at the Crossroads: Democracy, Power, and the Neoconservative Legacy. New Haven, CT: Yale University Press.
- Fukuyama, Francis. 2006. "After Neo-conservatism". February 19. <http://www.nytimes.com/2006/02/19/magazine/neo.html?pagewanted=all>.
- Hay. Kolin, A. 2003. Critical Introduction to Political Analysis, New York, & London: Palgrave.
- Holden, Michael. 2010. "Iraq war badly planned poorly resourced: Bremer". 28 May. <http://www.reuters.com/article/2010/05/28/us-britain-iraq-inquiry-idUSTRE64R2P620100528>.
- "Iraq war in figures", 2010. BBC, 1 September. <http://www.bbc.co.uk>
- Lynch ,Marc. 2006. "Responses to What to Do in Iraq: A Roundtable" . July. <http://WWW.Foreignaffairs.org/special/Yound,Table-Lynch>
- Mearshaimer, John. J. 2005." Realism is Right". **The National Interest**, No.81.
- Mc Nutt, Debra. 2007. "Military Prostitution and the Iraq Occupation". 11 July, <http://www.counterpunch.org/mcnutt07112007.Html>
- Newbold , Greg. 2006. "Why Iraq Was a Mistake". **Time Magazine**, <http://www.time.com/time/magazine/article/0,9171,1181629,00.html>.
- Wilkinson ,Tracy. 2004. "Iraq Prison Scandal: A Double Ordeal for Female Prisoners". **Los Angeles Times**, 11 May.
- White, Deborah. 2012. "Iraq War Facts, Results & Statistics at January 31, 2012".4 March.